



## Rethinking the Achaemenid Political and Administrative Policy in Arabia

Hamidreza Peighambari<sup>1</sup>

Assistant Professor, Department of History, Persian Gulf University, Bushehr

Received: August, 23, 2020; Accepted: March, 8, 2021

(pp. 19-38)

### Abstract

Which parts of Arabian Peninsula were under the Achaemenids' control? and how did they administer those regions? Researchers have widely different viewpoints on the answers to these questions. The present paper is an attempt to clarify the political and administrative policy of the Achaemenids regarding this land, through reviewing previous research, and according to new historical and archaeological evidence. This study indicates that a large part of the peninsula was unknown and out of reach at that time. So, it cannot be considered as an integrated geographical and political unit. It seems that, Arabia, administratively and politically, was divided into separate parts: the satrapy of Arabāya from southern Syria and the Negev desert to the northern Hijaz; and some areas along the southern coasts of the Persian Gulf, such as Bahrain (Tiliman/Dilmun) and Oman (Maka), were also considered as separate political units. The Achaemenids' administrative system managed the southern coasts of the Persian Gulf through the satrapies of Babylon and Makran (14<sup>th</sup> Satrapy), and they had under control the transit areas of northern and western Arabia through an alliance with the Qedarite Confederation. The expansion of qanats and the revenues from the incense trade show that there has been a mutually beneficial relationship between the two sides.

**Keywords:** Achaemenids, Arabia, Incense route, Persian Gulf, Tayma, Qedarite Confederation.

---

1. Email of Author: [peighambarih@pgu.ac.ir](mailto:peighambarih@pgu.ac.ir)

## واکاوی خط مشی سیاسی و اداری هخامنشیان در شبه جزیره عربستان

حمیدرضا پیغمبری<sup>۱</sup>

استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر

(از ص ۱۹ تا ص ۳۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

علمی-پژوهشی

### چکیده

هخامنشیان چه مناطقی از شبه جزیره عربستان را تحت کنترل خود داشتند و نوع حاکمیت و شیوه اداره آن مناطق چگونه بوده است؟ محققان در این باره اختلاف نظرهای فراوانی دارند. در پژوهش حاضر با مرور و بازبینی دیدگاه‌های پژوهشگران پیشین تلاش شده است که با توجه به شواهد و مدارک تاریخی و باستان‌شناختی جدید، خط مشی سیاسی و اداری هخامنشیان در خصوص این سرزمین روشن گردد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که چون بخش‌های بزرگی از شبه جزیره عربستان در این زمان تا اندازه زیادی ناشناخته و دور از دسترس بوده است، نباید آن را به‌عنوان یک واحد جغرافیایی و سیاسی یکپارچه در نظر گرفت. چنین به نظر می‌رسد که عربستان در دوره هخامنشیان به بخش‌های مجزایی از نظر اداری و سیاسی تقسیم شده بود: ساتراپی اربابه از جنوب سوریه و بیابان نقب تا شمال حجاز را شامل می‌شد و برخی نواحی واقع در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس مانند بحرین (تیلیمن) و عمان (مک) هم واحدهای سیاسی مجزایی به‌شمار می‌رفتند. هخامنشیان کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را از طریق ساتراپی‌های بابل و مکران (ساتراپی چهاردهم) اداره می‌کردند و مناطق مواصلاتی شمال و غرب عربستان را با پیمان اتحادی که با اتحادیه قیداری بسته بودند تحت نظارت داشتند. گسترش قنات‌ها در عربستان و عایدات ناشی از جریان تجارت بخورات نشان می‌دهد که میان دو طرف روابطی دوسویه و سودمند وجود داشته است.

**واژه‌های کلیدی:** هخامنشیان، عربستان، خلیج فارس، جاده بخورات، تیما، اتحادیه قیداری.

## ۱. مقدمه

با وجود اطلاع از قلمرو گسترده هخامنشیان در سرزمین‌های میان صحرای افریقا و دریای اژه تا آسیای مرکزی و هندوستان و آگاهی‌های کم‌وبیش در خصوص شیوه‌های اداره این نواحی، هنوز پرسش‌های بسیاری درباره اقوام و جای‌نام‌های ذکر شده در منابع مربوط به این دوره وجود دارد. یکی از این پرسش‌ها در خصوص شبه‌جزیره عربستان است. اینکه هخامنشیان چه مناطقی از این سرزمین را در تسلط خود داشتند و نوع حاکمیت و شیوه اداره آن مناطق چگونه بوده است؟

منابع یونانی عرب‌ها را مستقل از شاه بزرگ معرفی می‌کنند (هرودوت، کتاب سوم: ۸۸). این درحالی است که در فهرست دهیوها (اقوام/سرزمین‌ها) در کتیبه‌های هخامنشی از دهیویی با عنوان عربیه یا اربایه (Arabāya) نام برده می‌شود (قس: لوکوک، ۱۳۸۶: ۹-۱۳۸). این متن‌ها موقعیت و حدود این دهیو را مشخص نمی‌کنند ولی معمولاً آن را میان آسور (سوریه) و مصر نام می‌برند. در نقش حاملان شاهی در آرامگاه‌های شاهان هخامنشی نیز نماینده قوم عرب حضور دارد و در نقش هدیه‌آوردگان در پلکان‌های شرقی و شمالی تالار آپادانا گروهی با لباس عربی بر تن و حامل هدایایی شامل لباس و شتر جمازه دیده می‌شوند (شکل ۱ چپ). در متن‌های سفر بایگانی عیلامی باروی تخت جمشید هم در چند متن (PF 1507, PF 1534, PF 1477) به گروه‌هایی از مسافران عرب (Harbābe) اشاره شده است که به دیدن شاه می‌روند (سال ۲۲ پادشاهی داریوش یکم؛ ۵۰۰ ق.م). (Hallock, 1969: 44). البته مبدأ سفر آنها در متن‌ها ذکر نشده و نامشخص است.<sup>(۱)</sup>

بنابراین مدارک موجود دچار ابهام و تناقض هستند و نیاز به واکاوی و تحلیل دارند. محققان تاریخ هخامنشی معمولاً به پیروی از اشاره‌های متون یونانی، اربایه را مربوط به قبایل بدوی بین مصر تا فرات می‌دانند (بریان، ۱۳۸۱: ۲-۱۱۳۱؛ Dandamayev, 1986: 229). اما همان‌گونه که اندرسون توضیح می‌دهد، تصویر یونانیانی چون هرودوت از عربستان در دوره هخامنشی مبتنی بر پیش‌فرض‌های یونان‌محور و مدیترانه‌ای به مناطق پیرامونی و بیابانی است و کل نگرش‌های محققان غربی بر این رویکرد استوار بوده است. این واقعیت در نقشه‌های مدرن از شاهنشاهی هخامنشی که مرزهای آن را در بیرون از شبه‌جزیره طراحی کرده‌اند، به خوبی دیده می‌شود (Anderson, 2010: 445-455; Idem, ). از این گذشته، شکی نیست که فهرست هرودوت از ساتراپی‌های هخامنشی هم پر از اشتباه است (نک: توین‌بی، ۱۳۸۸: ۲۴-۳۴). به همین سبب برخی

محققان دیگر چون دیوید گراف (گراف، ۱۳۸۸: ۱۹۹-۲۲۳)، ارنست اکسل کناوف (Knauf, 201-217: 1990) و یان رتسو (Retsö, 2003: 235-262) اربایه را منطبق با بخش‌های شمالی شبه‌جزیره عربستان می‌دانند.

در کنار اربایه بایستی به دیگر مناطق دیگری چون بحرین و عمان هم اشاره کرد که چنانکه خواهیم گفت مدارک مادی و متنی از حاکمیت هخامنشیان بر آنها هم در دست است. از این‌رو در مقاله پیش رو کوشش شده است که با تأملی دوباره در منابع تاریخی و جدیدترین مدارک باستان‌شناختی، مرزهای سیاسی و شیوه‌های اداری شاهنشاهی هخامنشی در عربستان مورد بررسی قرار بگیرد. در این خصوص نخست لازم است از جغرافیای شبه‌جزیره عربستان و اهمیت راهبردی و اقتصادی آن در روزگار باستان سخن بگوییم و سپس به رویکرد هخامنشیان در این باره بپردازیم.

## ۲. اهمیت اقتصادی و راهبردی عربستان باستان

شبه‌جزیره عربستان سرزمینی وسیع است که بخش بزرگی از آن را ریگزارهای وسیع پوشانده و هیچ رود دائمی ندارد. اما در جای جای آن به‌ویژه در یمن و برخی نواحی غربی واحه‌هایی وجود دارد که محل سکونت دائمی و تمدن‌هایی کهن بوده است (برای جدیدترین پژوهش‌های تاریخی درباره عربستان باستان نک: Retsö, 2003; Hoyland, 2001). این نواحی از طریق راه‌هایی که بیشتر اختصاص به تجارت بخورات (کُنْدُر و مُر) داشتند، به مراکز تمدنی بین‌النهرین و مدیترانه متصل می‌شدند. مسیر بازرگانی از یمن و حضرموت در عربستان جنوبی آغاز می‌شد و از کوهپایه‌های حجاز می‌گذشت و به مراکز چون دمشق، عقبه یا غزه می‌رسید. به‌نظر می‌رسد راه دیگری از تیما جدا می‌شد و از طریق جوف (دومه الجندل) از شمال بیابان بزرگ نفود گذر می‌کرد و به فرات می‌رسید. این تجارت تا آن اندازه پرسود بود که هرودوت رونق غزه را با سارد مقایسه می‌کند (هرودوت، کتاب سوم، بند ۵). اما نظارت بر راه‌های طولانی بیابانی کاری بود که فقط امپراتوری‌های بزرگ از عهده آن برمی‌آمدند.

تلاش دولت‌های باستانی مانند مصر، امپراتوری آشور نو و بابل نو برای تسلط بر این نواحی عربستان برپایه متون و آثار باستانی کاملاً مستند است (Retsö, 2003: 119-211). هخامنشیان هم که وارث قلمرو دولت بابل شدند، بی‌شک بر آن بودند که از این متصرفات و منافع آن به‌خوبی بهره‌مند گردند. تأملی در باب درهم‌تنیدگی منافع بازرگانان عربستان و پایانه‌های بازرگانی تحت حاکمیت هخامنشیان در سوریه و

فلسطین روشن می‌سازد که ممکن نبوده است منافع این منطقه از چشم شاهان این سلسله به‌ویژه داریوش که هرودوت او را کاسبکار (Kapēlos) خوانده است (کتاب سوم، ۸۹)، به دور مانده باشد.

از این گذشته، عربستان به دلایل راهبردی می‌توانست مورد توجه دولت‌های بزرگ و فرمانطقه‌ای چون هخامنشیان باشد. مثلاً در جریان لشکرکشی کمبوجیه به مصر در سال ۵۲۵ ق.م. از عرب‌ها به‌عنوان متحد و حامی یاد می‌شود (هرودوت، کتاب سوم، ۹). در ادامه در رابطه با همکاری دولت هخامنشی و عرب‌ها بحث خواهیم کرد؛ در اینجا این نکته را هم بیفزاییم که مسیر ارتباطی دریایی پیرامون عربستان هم اهمیت خاص خود را دارد. داریوش یکم در سنگ یادمانش در ترعه نیل، هدف خود از ساخت این راه آبی را برقراری ارتباط بین مرکز شاهنشاهی با مصر از طریق «دریایی که از پارس می‌آید» بیان می‌کند (DZc § 3). این بدین معناست که ارتباط با مصر به مسیر دریایی باستانی میان ایران و بین‌النهرین و هند افزوده شده است. این مسأله چنان که هرودوت می‌گوید با اکتشافات دریایی از طریق فرستادن اسکولاکس (Scylax) از هند به مصر همراه بوده است (هرودوت، کتاب چهارم، ۴۴). برخی از محققان غربی دربارهٔ جریان کشتی‌رانی منظم میان مصر و خلیج فارس تردید دارند و حتی دور زدن عربستان را ممکن ندانسته‌اند (سال، ۱۳۸۸: ۱-۱۸۰). اما با توجه به عملکرد هخامنشیان در مدیریت راه‌های خشکی و آبی (بریان، ۱۳۸۱: ۵۵۹/۱-۶۰۴) می‌توان گفت که حفر ترعه نیل و سفر اسکولاکس، نه یک سفر ماجراجویانه و نمایشی، بلکه حساب شده و کاربردی بوده است.

### ۳. بخش‌های جغرافیایی عربستان در منابع دورهٔ هخامنشی

#### ۳-۱. ماورای فرات

از لوح بابلی کورش چنین برمی‌آید که پس از تصرف بابل (۵۳۹ ق.م.) تمامی سرزمین‌های متعلق به دولت بابل نو داوطلبانه به تبعیت وی درآمدند؛ «...از دریای بالا تا دریای پایین...» (CB § 10). نواحی میان فرات تا مصر در منابع این دوره ماورای فرات خوانده می‌شد.<sup>(۳)</sup> این نواحی در آغاز به‌همراه بابل یک ساتراپی واحد را تشکیل می‌دادند و در پی سرکوبی شورش بابل در زمان خشایارشا به ساتراپی‌های جداگانه تقسیم می‌شوند. ظاهراً والی یا پیخاتو (pīh ātu) ماورای فرات در دمشق مستقر بوده است و بعدها کیلیکیه هم به این ساتراپی جدید می‌پیوندد (بریان، ۱۳۸۱: ۷۶۴/۱). این ایالت به ویژه در زمینهٔ فعالیت‌های دریای مدیترانه با اهمیت بوده و کاملاً ممکن است که

بازرگانان فینیقی و کیلیکی‌ها، سوری‌ها و یهود نیز تشکیل یک واحد سیاسی متمرکز با راه‌های امن را در جهت منافع خود می‌دیدند (داندامایف، ۱۳۸۱: ۸۹).

اصطلاح ماورای فرات در متون فارسی باستان نیامده و ظاهراً همان ساتراپی است که آسور (سوریه) خوانده شده (Jacobs, 2006) و هرودوت آن را ساتراپی پنجم معرفی کرده است (کتاب ۳، بند ۹۱). بی‌تردید گروهی از عرب‌ها نیز از جمله اقوام ساکن این نواحی بوده‌اند؛ متون کهن‌تر به عرب‌ها در این نواحی اشاره دارند.<sup>(۳)</sup> کسنوفون نیز اشاره به سرزمین عرب‌ها در کرانه‌های فرات دارد (آناباسیس، فصل پنجم، ۱۴) و این یادآور بیت اربایه به مرکزیت نصیبین در دوره‌های بعد است. پی‌یر بریان گفته‌ی دیگر کسنوفون را مبنی بر اینکه کورس عرب‌ها را تحت انقیاد خود درآورده (کورس نامه، کتاب هفتم، فصل ۴، بند ۱۶)، مرتبط با عرب‌های بین‌النهرین می‌داند، زیرا به‌نظر او تصرف فینیقیه و حوالی مدیترانه در زمان کمبوجیه رخ داده است (بریان، ۱۳۸۱: ۷۴/۱). اما ذکر دهیوی مجزا از دهیوی آسور در کتیبه‌های هخامنشی نشانگر این واقعیت است که اربایه مدنظر شاهان هخامنشی سرزمینی غیر از اینها بوده است.

### ۲-۳. اربایه

به‌نظر بسیاری از محققان از آنجا که اربایه در فهرست ساتراپی‌های هخامنشی پس از بابل و آسور و پیش از مصر ذکر شده است، قبایل بدوی بین مصر تا فرات را مدنظر دارد (بریان، ۱۳۸۱: ۱۳۲/۲؛ ۱۳۲۲/۲؛ ۲۲۹؛ Dandamayev, 1986: 229; Herzfeld, 1968: 304-06). اما باید توجه داشت که «عربستان» در توصیف هرودوت، از جنوب غزه آغاز می‌شود (هرودوت، کتاب سوم، ۵). در آستانه شکل‌گیری شاهنشاهی هخامنشی، بابلیان دست کم بخش‌هایی از شمال حجاز را تحت کنترل خود داشتند. طبق منابع بابلی، نبونید به حجاز رفت و ده سال آنجا ماند. او در کتیبه‌ای به تصرف تیما، ددان، فدک، خیبر، یدیع و یثرب اشاره کرده است<sup>(۴)</sup> (Lambert, 1971: 53-64). این منطقه همچون دیگر مناطق پادشاهی بابل نو در زمان کورس و یا در زمان کمبوجیه و هنگام تصرف مصر در اختیار هخامنشیان قرار گرفته‌اند. بنابراین عربستان بابلی و هخامنشی مطابق با برخی نواحی نسبتاً آباد شمال غرب شبه‌جزیره عربستان از اردن و بیابان نقب تا حجاز بوده است (Knauf, 1990: 203; Anderson, 2010: 446). این گمان وجود دارد که همچون دوره نبونید، تیما مرکز اربایه هخامنشی بوده است (Jacobs, 2006). این شهر در غرب بیابان نفود واقع شده و واحه‌ای مهم بوده و از نعمت آب برخوردار است (بئر هداج). اما ددان (العُلا کنونی) (گراف،

۱۳۸۸: ۲۱۱-۲۱۳)، بصیرا و ایلات/عقبه (Knauf, 1990: 205) هم مراکز دیگر این ساتراپی بودند.

مسأله دیگر، جای نام هگر (*hgr*) بر پایه مجسمه مصری داریوش است (کالمیر، ۱۳۸۸: ۴۳۳). بی شک این نام دلالت بر سرزمینی عربی دارد و همچنین شباهت زیادی بین لباس و شمایل نماینده هگر با نمونه نماینده عربی نقش برجسته‌های تخت جمشید دیده می‌شود (نک: شکل شماره ۱ راست). دیوید گراف پیشنهاد می‌دهد که این جای نام همان هگرنو (*hagaranu*) آشوری و آگرایی‌های (*Agraioi*) متون یونانی است و بنابراین بایستی با شرق عربستان تطابق داشته باشد (گراف، ۱۳۸۸: ۲۱۷). اما به نظر پاتس این گفته با هیچ یک از مدارک باستان‌شناختی مطابق نیست (Potts, 2010: 529). هجر در متون عربی با شرق عربستان تطبیق دارد، ولی نمی‌توان با اطمینان گفت که هگر در اصل نام منطقه گسترده‌تری نبوده و یا در طول تاریخ به مکان‌های مختلفی دلالت نداشته است. بی شک شرق عربستان به قلمرو لحيانی‌ها و ددانی‌ها در غرب پیوسته بوده است (سال ۱۳۸۸: ۱۸۹-۱۹۰، پانوش ۱) و یک مسیر از طریق نجد، ددان و تیما را به هفوف و قطیف متصل می‌کرد (Potts, 1984: 100). با این همه ممکن است که هگر در اینجا به نام الحِجر یا مداین الصالح کنونی که از مراکز عمده نبطیان بوده است (Retsö, 2003: 585; Anderson, 2020: 572) دلالت داشته باشد.

### ۳-۳. سبا

حوزه نفوذ هخامنشیان در نواحی مرکزی و جنوبی عربستان تا کجا بود؟ طبق کتیبه‌های هخامنشیان سرحدات آنها را فقط بیابان و دریا محدود می‌کرد: «از این سوی دریا و از آن سوی دریا، از این سوی بیابان و از آن سوی بیابان» (1 DPg). در واقع آنچه هم‌مرزهای هخامنشیان را در شبه‌جزیره عربستان محدود می‌کرد بیابان‌های داخلی این سرزمین بود. هرودوت می‌گوید عربستان دورترین نقطه جنوب جهان است (هرودوت، کتاب سوم، ۱۰۷). تاریخ جنوب عربستان در منابع باستانی تا حد زیادی ناشناخته است و بیشتر از طریق متون محلی شناخته شده است. اما اشاره به سبا در متون آشوری و کتاب مقدس یهود (داستان سلیمان و ملکه سبا)، می‌تواند سابقه ارتباط با جنوب را نشان دهد. در کتیبه‌های پیروزی تیگلات پیلسر سوم پادشاه آشور (۷۴۴-۷۲۱ ق.م.) بر شمش، «ملکه عرب»، از باجی که از مردمان مسأ، تیما و سبا گرفته سخن گفته شده است (برای نمونه Tadmor and Yamada, 2011: 6-19-27-105). روشن است که در اینجا مجموعه‌ای از

مردمان بازرگان شبه‌جزیره مدنظر است. نوشته‌هایی معینی از ددان به‌دست آمده که حضور بازرگانان آنجا را در منطقه نشان می‌دهد و مهم‌تر از همه متنی مربوط به کاروانی معینی از حصار شهر براقش یمن در دست است که اشاره به جنگی میان ایرانیان و مصریان دارد (Robin, 2015: 100, Text 2.1). جالب آنکه این متن هخامنشیان را مادها (mdy) می‌خواند؛ واقعیتی که نشان‌دهنده شهرت مادها است.

گذشته از تطبیق بحث برانگیز پوتایه<sup>(۵)</sup> با یمن از سوی هرتسفلد (Herzfeld, 1968: 279)، در قطعاتی از کتیبه هیروگلیف داریوش در تل مسخوطه از سرزمینی به نام *Sb* نام برده شده که کاملاً محتمل است صورت مصری عبری شبا یعنی سبا در عربستان جنوبی باشد (Posener, 1936: 50). چنین به‌نظر می‌رسد که بازرگانان سبایی که منافعیشان با منافع شاهنشاهی هخامنشی گره خورده بود، جزو گروه‌هایی بودند که به نشان هم‌پیمانی و پذیرش سروری «مادها» (بخوانید پارسیان) با گروه‌های دیگر عرب برای شاه بزرگ هدیه می‌فرستادند.

#### ۳-۴. بحرین

بخش دیگری از عربستان در شرق شبه‌جزیره از کویت کنونی تا کرانه‌های عمان، طبق گل‌نیشته‌های تخت جمشید (مثلاً PF 19, 202, 389) تیلیمن (Tiliman) نام داشته است. تیلیمن صورت عیلامی و یا فارسی باستان تیلمون/دیلمون در متون سومری و آگدی و تیلوس دوره هلنیستی است (Herzfeld, 1968: 62, n.3; Potts, 2010: 8-523) که بر بحرین تاریخی (و نه فقط جزیره بحرین کنونی) در شرق عربستان دلالت داشته است. در دوره بابل نو، دیلمون در حیطة اداری بابل بوده است، پس بایستی با تصرف بابل مستقیماً تحت تسلط ایرانیان درآمد داشته باشد. به نظر ژان فرانسوا سال هم اینکه در متون اشاره‌ای به لشکرکشی پارسیان به نواحی جنوبی خلیج فارس نشده نشان می‌دهد که کورش میراث‌دار حضور سیاسی شاهان بین‌النهرین در خلیج فارس بوده است (سال، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

در کاوش‌های قلعه البحرین مدارکی از دوره هخامنشی به‌دست آمده است که شاخص‌ترین آن مهری ساخته شده از خمیر شیشه با طرحی به سبک درباری هخامنشی است (شکل ۳) و ظاهراً یک مهر اداری و شاید بازرگانی باشد (Potts, 2010: 525). از جزیره فیلکه کویت نیز در محوطه تل الخزنه شماری پیکره‌های سواره نوبابلی



هخامنشی به دست آمده است (Potts, 2019: 395) و شکی نیست که این نواحی از نظر بازرگانی دریایی و همچنین مروارید اهمیت داشته است.

ظاهراً منطقه اداری مرکزی این منطقه، جرھا (Gerrha) (ناج کنونی) بوده است (Potts, 1984: 87-91). پاتس افسوس می‌خورد که هیچ شاهد باستانی از هخامنشیان در اینجا در دست نیست (Potts, 2010: 529). اما یک انگشتی هخامنشی از ظهران (شکل ۴؛ الشیخ، ۲۰۰۷؛ وثوقی و صفت‌گل، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۵ تصویر ۳۴-۲)، شیء شاخصی است که از نظر او دور مانده است. مهرهای انگشتی از دوره اردشیر یکم (۴۲۴-۴۶۵ ق.م.) به بعد و در نتیجه ارتباط با بازرگانان یونانی در اسناد اداری رواج پیدا می‌کنند (Walker, 2020: 43) و این تا حدی می‌تواند در تاریخ‌گذاری انگشتی ظهران کمک نماید.

اکنون با وجود مهرهای اداری که از شرق عربستان و بحرین به دست آمده‌اند، می‌توان با اطمینان بیشتری از روابط اداری و اقتصادی منظم در این نواحی سخن گفت. به‌ویژه که در یک متن دوره نبونید از پیخاتو یعنی والی یا فرماندار دیلمون یاد شده است. به احتمال قوی والی منطقه بحرین (دیلمون/تیلیمن) حاکمی بالادستی در بابل داشته و از طریق این ساتراپی اداره می‌شد (Potts, 2010: 533).

### ۵-۳. عمان

یکی دیگر از دهیوهای جنوبی در کتیبه‌های هخامنشی مک (Maka) نام دارد. برخی از ایران‌شناسان این جای‌نام را با واژه مکران مرتبط می‌دانند (برای نمونه نک لوکوک، ۱۳۸۶: ۱۵۶؛ Maka-karāna «کرانه مک»). اما با وجود شباهت بسیار مک با مکن/مکن متون باستانی سومری و اکدی به نظر می‌رسد این جای‌نام با عمان کنونی هم مطابقت داشته باشد (Potts, 2010: 529). بنابراین می‌توان گفت که مک هخامنشی دلالت بر دوسوی تنگه هرمز دارد (نک: سال ۱۳۸۸: ۱۷۷). در فهرست ایالات هخامنشی دو ناحیه هیندوش (سند) و مک با هم ذکر شده‌اند که آشکارا نمایانگر گوشه جنوب شرقی شاهنشاهی است. ساختار جغرافیایی عمان نیز به شکلی است که به هند و ایران تمایل دارد. اهالی این سرزمین در کتیبه‌های شاهی هخامنشی مچیا (Mačiyā) خوانده شده‌اند و هرودوت در توصیف ایالت چهاردهم هخامنشی اینها را موکی (Mycia) نامیده است (هرودوت، کتاب سوم: ۹۳). دیگر منابع یونانی هم به قوم ماکائو و دماغه ماکتا (رأس مسندم) اشاره می‌کنند (برای نمونه: استرابو، کتاب شانزدهم، فصل سوم، بند ۲). مدارک دیگر عبارتند از اسناد اداری بایگانی باروی تخت جمشید؛ مگش (Makkaš) سه‌بار در متن‌های سفر (Q) باروی تخت

جمشید آمده است. طبق متن Pfa 17 سال ۲۲ پادشاهی داریوش ۱۶۲ خدمتکار عرب از شوش راهی مگش هستند (Hallock, 1978: 122; de Blois, 1989: 157-167). شمایل نماینده مک در نگاره‌های حاملان تخت شاهی، عربی است (Herzfeld, 1968: 364) و نوع خنجری که حمل می‌کنند (شکل شماره ۲) مشابه نمونه‌هایی است که در کاوش‌های باستان‌شناسی در عمان و بلوچستان به‌دست آمده است (Potts, 2010: 529). خنجر امروزه نیز از تزئینات سنتی شاخص مردم عمان است و این به‌خوبی نشان می‌دهد که در هنر هخامنشی، هر قوم در حد امکان با وجه مشخصه خود نقش شده‌اند.

#### ۴. سازوکار اداری هخامنشی در عربستان

با آنچه گفته شد، در بخش‌هایی چون بحرین و عمان ساختارهای اداری جداگانه‌ای تعریف شده بود و ساکنان این نواحی به دولت مرکزی مالیات و سرباز می‌دادند (هرودوت، کتاب سوم، ۹۳؛ کتاب هفتم، ۷۸). اما درخصوص عربستان شمالی ابهام بسیاری وجود دارد. اندرسون که تلاش می‌کند شیوه حاکمیت هخامنشیان را با توجه به چشم‌انداز جغرافیایی این منطقه تبیین کند، بر این باور است که به‌واسطه دشواری‌های جغرافیایی و کمی جمعیت اساساً برپایی ساختار ساتراپی غیرضروری بوده است (Anderson, 2010: 452). اما از نظر یاکوبس عربستان یک ساتراپی بوده است که از سوی مصر یا سوریه (آشور) اداره می‌شده است (Jacobs, 2006). باین‌همه، از آنجا که تیما مرکز ایالتی و محل استقرار پادشاهی چون نبونید بوده است، می‌توان بر این نظر تأکید داشت که این منطقه از طریق ساختار اداری محلی اداره می‌شده است. یک متن اقتصادی میخی بابلی از طویلان در جنوب اردن (نزدیک پترا) به‌دست آمده است که در پایان آن تاریخ جلوس داریوش (یکم، دوم یا سوم؟) «شاه سرزمین‌ها» ذکر شده است (Dalley, 1984: 19-22). بی‌شک بر پایه این سند منحصربه‌فرد که از مکانی استقرار به‌دست نیامده است، نمی‌توان گفت که آن منطقه مرکز اداری یا ساتراپی هخامنشی بوده است (Anderson, 2020: 3-582). اما دو متن مهم دیگر قابل تاریخ‌گذاری به دوره هخامنشی از خود عربستان در دست است: یکی از ددان (العلا) به خط لحيانی و دیگری از تیما به خط آرامی. در هر دوی آنها اصطلاح اداری پیخاتو (*flnt/pht*) دیده می‌شود (گراف، ۱۳۸۸: ۲۱۱-۲۱۳). اغلب محققان بر این اساس ردپای ساختار اداری هخامنشی را در عربستان می‌بینند (Eph'al, 1982: 204; Knauf, 1990: 202)، به‌ویژه که متن‌های آرامی یکی از مشخصه‌های مراکز اداری هخامنشی هستند.

آنچه که بیش از همه می‌تواند به تقویت این نظر کمک کند، یافته‌های باستان‌شناختی است. در کاوش‌هایی که در محوطه‌های قصرالحمراء، العلاء، قطیف، تیما و تل الخلیفه (در نزدیکی بندر عقبه) انجام شده، بقایای برخی از بناها و آثار به دست آمده به هخامنشیان منتسب شده‌اند که شاید مهم‌ترین آنها نقش یک فرد سواره است (شکل ۵؛ Jacobs and Macdonald, 2009: 364-376). این نقش، سواری با کلاه و تیردان مادی را نشان می‌دهد که مشخصاً به پادگان یا چاپار هخامنشی تعلق دارد. چنانکه می‌دانیم دولت هخامنشی در تقویت و محافظت از راه‌های مواصلاتی اهتمام بسیاری داشت. بنابراین نقش سوار مادی در تیما مدرک بسیار گویایی از توجه هخامنشیان به این منطقه است.

نکته دیگر توجه و اثرگذاری دولت هخامنشی در زمینه کشاورزی و آبادانی است. پولیبیوس گزارشی دارد که نشان می‌دهد پارسیان نظام آبیاری از طریق قنات را با جدیت توسعه دادند (پولیبیوس، کتاب ۱۰، فصل ۲۸، بند ۴-۲). برپایه این گزارش این بحث وجود دارد که هخامنشیان این شیوه آبرسانی را در عربستان گسترش داده‌اند و اغلب قنات‌های عمان، قطیف و العلاء در حجاز را یادگار هخامنشیان در عربستان می‌دانند (گراف، ۱۳۸۸: ۲۰۸). لایتفود در تحقیقی که درباره منشأ و گسترش قنات در عربستان انجام داده است، سه مجرای تاریخی و جغرافیایی برای ورود فناوری قنات از ایران به عربستان تعریف می‌کند که الگوی گسترش آن با راه‌های عمده بازرگانی این سرزمین منطبق است (Lightfoot, 2000: 215-226). باین‌همه، امروزه این بحث مطرح شده است که این فناوری قدمت بیشتری در عمان و ایران دارد و در نتیجه اختلاف نظر بسیاری درباره تأثیرگذاری ایرانیان در عربستان شکل گرفته است (Planhol, 2011: 8-573). بنابراین در حال حاضر می‌توان با بریان هم عقیده بود که اگرچه قنات ابداع هخامنشیان نبوده ولی تشکیلات اداری این کار را در سرزمین‌های مختلف شاهنشاهی (از جمله در عربستان) به اجرا درآورده است (بریان، ۱۳۸۱: ۱۲۷۸/۲؛ ۱۴/۲-۱۷۱۳).

## ۵. هم‌بیمانی با قبایل عرب

چنین به نظر می‌رسد که هخامنشیان مسئولیت راه‌های مهم میان فرات تا مصر و جنوب عربستان تا مدیترانه را به متحدان عرب خود سپرده بودند و در این صورت اینان دیگر نه تهدید روابط بازرگانی بلکه حافظ آن به‌شمار می‌آمدند (Anderson, 1989: 60; Knauf, 2010: 453). زیرا طبق گفته هرودوت میان پارسیان و عرب‌ها اتحاد و پیمان دوستی بود

(هرودوت، کتاب سوم، بند ۷). برای درک بهتر این مسأله لازم است به میزان «هدیه» ای که عرب‌ها سالانه به شاه بزرگ می‌دادند توجه کرد؛ به‌گفتهٔ هرودوت عرب‌ها از پرداخت مالیات معاف بودند ولی سالانه هزار تالان کندر (معادل تقریباً ۳۰ تن) برای پادشاه هدیه می‌آوردند (هرودوت، کتاب سوم، ۹۷). این میزان شگفت‌انگیز و اغراق شده البته در عمل تفاوتی با مالیات نداشت و می‌توان گفت که کندی که آنها می‌دادند «چیزی جز برداشت شاه بزرگ از منافع تجاری مبادلات فلسطین و عربستان جنوبی نبود» (بریان، ۱۳۸۱: ۶۰۴/۱).

منابع یونانی به «شاه عرب‌ها» اشاره می‌کنند (هرودوت، کتاب سوم، بند ۷؛ دیودور، کتاب پانزدهم، ۲). این بدین معناست که جایگاه و منزلت این شخص تا حد زیادی همچون پادشاهان شهرهای یونانی آسیای صغیر و فینیقیه در دورهٔ هخامنشی بوده است. درواقع سیاست هم‌پیمانی و تحت‌الحمایگی در اینجا به‌نحوی بود که عرب‌ها از دید دولت مرکزی یکی از رعایای شاهنشاهی به‌شمار می‌آمدند اما از دید خودشان مستقل بودند (Dandamayev, 1996: 654-655). این سازوکار خردمندانه کاملاً با رفتار آشوریان متفاوت بود که بارها به عرب‌ها حمله کردند (Reade, 1998: 221-232). همانطور که بعدها جنگ بی‌نتیجهٔ آنتیگونوس سردار اسکندر و پسرش دمتریوس با نبطیان (دیودور، کتاب نوزدهم، ۹۴-۹۷) و لشکرکشی ناموفق آلیوس گالوس سردار رومی در سال ۲۳ ق.م. (استرابو، کتاب شانزدهم، فصل چهارم، ۲۲-۲۴) نشان داد، روشی جز سیاستی که هخامنشیان در اینجا در پیش گرفتند محکوم به شکست است. توین‌بی در این خصوص به سیاست‌های مشابهٔ ساسانیان با آل‌لخم اشاره می‌کند و ویژگی عربستان و ساکنان آن را با آسیای مرکزی مقایسه می‌کند (توین‌بی، ۱۳۸۸: ۱۳۶). نکتهٔ بسیار مهمی که دیدگاه این مورخ بزرگ را تأیید می‌کند نشانه‌هایی از خط مشی مشابهٔ هخامنشیان نسبت به این دو قوم است. اشمیت در بررسی پیکره‌های اقوام گوناگون که در آرامگاه‌های شاهی هخامنشی نقش شده‌اند، نشان می‌دهد که تنها سکاها و عرب‌ها هستند که طوق یا نشان افتخار دارند (Schmidt, 1970: 111). افزون بر این نیروهای عرب در جنگ‌های هخامنشیان حضور پررنگی داشتند. برای نمونه در جنگ خشایارشا در یونان، گروهی از شترسواران جنگی عرب در کنار حبشی‌ها حضور داشتند و آرشام پسر داریوش آنها را فرماندهی می‌کرد (هرودوت، کتاب هفتم، ۶۹).

اما قبایل یا دودمان‌های عربی هم‌پیمان با هخامنشیان چه کسانی بودند؟ بسیار محتمل است که آنها اتحادیه قیداری بودند که در نواحی وسیعی از سوریه تا حجاز حضور داشتند و مرکز اصلی و سابق آنها دومه‌الجندل (جوف کنونی) بود (گراف، ۱۳۸۸: ۱۴-۲۱۰). بی‌تردید با آنچه هرودوت از وضعیت عرب‌ها در این دوره می‌گوید و نیز در مقایسه با رویکرد آشوریان و بابلیان، «ظهور پارسیان برای قیداری‌ها و دیگر گروه‌های عرب خوش‌یمن بود» (Hoyland, 2001: 62). به‌نظر کناوف، هخامنشیان ددان و تیما و عقبه را از طریق نظام اداری و بقیه حجاز را از طریق اتحادیه‌های قیداری و لحيانی تحت کنترل خود داشتند (Knauf, 1990: 211). برخی محققان حدس می‌زنند که قیداریون از طرف داریوش به پاسداری از ترعه سوئر گماشته شده بودند (Rabinowitz, 1956: 9). اگر چنین باشد، هخامنشیان به تقویت متحدان عرب خود در شمال عربستان تا نیل پرداخته‌اند. چند جام نقره‌ای به سبک هخامنشی از تل‌المسوخه در مصر که یکی از آنها کتیبه‌ای آرامی دارد، نشان می‌دهد پادشاهی قیداری به نام قینو بن چشم آن را به معبد پیشکش کرده است (شکل ۶). این جام‌ها از نظر کتیبه‌شناسی و گاهنگاری محوطه به دوره هخامنشی (و نه فاصله میان دو تسلط هخامنشیان بر مصر) تعلق دارند (Rabinowitz, 1956: 6; Hoyland, 2001: 3-62, plate 10).

در اینجا لازم است اشاره‌ای نیز به همراهی عرب‌ها در «شورش بزرگ ساتراپی‌ها»<sup>(۶)</sup> بشود. طبق گزارش دیودور «شاه عرب‌ها» در وقایع سال ۴۱۰ در زمان اردشیر دوم یکبار با آمورتایوس متحد می‌شود (کتاب سیزدهم، فصل ۴۶، ۴) و بار دیگر در سال ۳۸۲ به فرعون مستقل‌شده مصر و متحدانش (اواگوراس قبرسی) می‌پیوندند (کتاب پانزدهم، فصل ۳۲، بند ۴). کناوف اعتقاد دارد که هخامنشیان پس از مستقل شدن مصریان، عربستان را هم رها کرده‌اند (Knauf, 1990: 214-15). جالب آنکه در آرامگاه اردشیر دوم نماینده عرب‌ها در میان اقوامی که حامل تخت شاهی هستند، دیده نمی‌شود (Schmidt, 1970: 111). اما پیوستن «پادشاه عرب‌ها» به این شورش‌ها عواقب سنگینی به دنبال داشت: کاوش‌های تل‌خلیفه در نزدیکی خلیج عقبه نشان می‌دهد که تجارت پررونق آنجا که از دوره بابل نو آغاز شده و در نتیجه شبکه وسیع تجاری هخامنشی ادامه یافته بود، اکنون دچار مشکل شده بود (گراف، ۱۳۸۸: ۲۰۸-۲۱۵). همچنین در پی گسسته شدن پیمان با پارسیان از اقتدار قیداری‌ها کاسته شد و سبایی‌ها در ددان و تیما نفوذ یافتند (Knauf, 1990: 215). متعاقب سرکوبی شورش‌ها و تصرف دوباره مصر در زمان اردشیر سوم (۳-۳۴۲ ق.م.)، حاکمیت سابق بر اربایه نیز اعاده شد: در آرامگاه اردشیر سوم بار دیگر نقش

نماینده عرب با طوق افتخار در میان اقوام حامل تخت شاهی دیده می‌شود. این یافته می‌تواند نشانگر همراهی و اتحاد دوباره پارسیان و عرب‌ها باشد (Schmidt, 1970: 111). مجموعه‌ای از سفال نبشته‌های آرامی از دو کاوشگاه ادوم، بئر شبع و تل العراد در بیابان نقب از استقرار هخامنشیان و انبارها و پادگان‌های آنها در این زمان خبر می‌دهند (بریان، ۱۳۸۱: ۱۱۳۲/۱، ۱۶۶۹/۱). اما گویا این بار دیگر نه قیداری‌ها بلکه نبطیان هستند که مورد توجه شاهنشاهی قرار می‌گیرند (Lemaire, 1994: 30) و همین نبطیان بودند که پس از دوره هخامنشی میراث آنها را در شمال عربستان ادامه دادند (Anderson, 2010: 454). نکته قابل توجه اینکه در هنگام حمله اسکندر، ساکنان عرب غزه در کنار پادگان پارسی شهر به شدت مقاومت کردند (آریان، کتاب دوم، ۲۵، ۴) و این بدین معناست که متحدان عرب کاملاً به پارسیان وفادار ماندند.

#### ۶. نتیجه

با بررسی منابع و مدارک متنی و باستان‌شناختی و پژوهش‌های محققان پیشین می‌توان حضور و عملکرد سیاسی و اداری هخامنشیان را در خصوص سکونتگاه‌های تمدنی و قبایل عرب به صورت زیر خلاصه کرد:

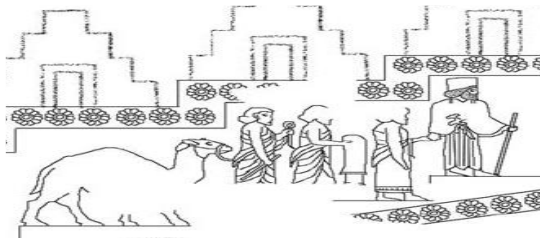
یکی از ساتراپی‌های جنوبی و وسیع هخامنشی اربابه نام داشت که با مناطق بیابانی بین فرات تا مصر و همچنین نواحی آباد شمال غرب عربستان به مرکزیت تیما مطابقت می‌کند. مدارک موجود این نظر را تقویت می‌کنند که از زمان داریوش عرب‌های قیداری بر حفظ مدخل ورودی مصر و ترعه نیل گماشته شده بودند و با بازرگانان سبایی نیز ارتباطاتی وجود داشت. از سوی دیگر، تمامی مرزهای آبی دورتادور عربستان مورد توجه هخامنشیان بوده، چراکه در منابع مختلف کتیبه‌ای و متنی از اکتشافات و بازگشایی راه‌های آبی از هند به مصر سخن به میان آمده است. با حاکمیت مستقیم هخامنشیان بر کرانه‌های خلیج فارس نیز سکونتگاه‌های واقع در کرانه‌های جنوبی آن مانند بحرین و عمان از جمله مناطق اداری هخامنشی به‌شمار می‌آمدند.

منابع ایرانی (کتیبه‌های شاهی و گل‌نبشته‌های بایگانی‌های تخت جمشید) برخلاف منابع یونانی، عربستان را نه سرزمینی دور از دسترس و مستقل، بلکه مجموعه‌ای از مناطق تابعه نشان می‌دهند؛ عربستان به‌طور کلی در سپهر فرمانروایی «زمین دور و دراز» شاهان پارس قرار داشت و اصطلاح عرب را در کتیبه‌های هخامنشی بهتر است مفهومی نمادین و کلی به‌معنای «جهان عرب» دانست. از نظر سیاسی و اداری، خط مشی

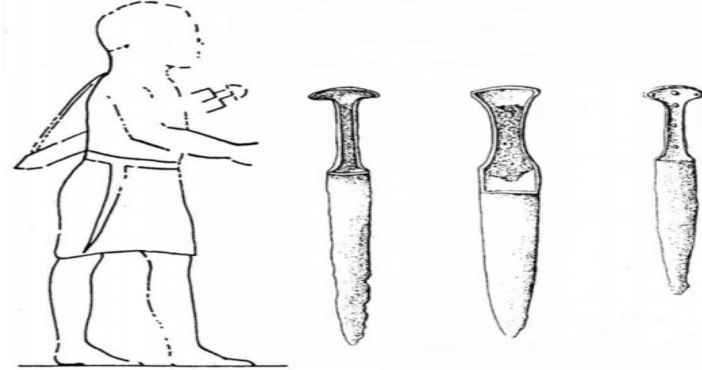
هخامنشیان نسبت به «جهان عرب»، چنانکه از طریق مدارک متنی و مادی روشن گردید، مبتنی بر رابطه‌ای دوسویه و دوستانه بوده است که نه بر حاکمیت و ایدئولوژی هخامنشی خدشه وارد می‌کرد و نه به شکل مستبدانه و تحقیرکننده و البته پرهزینه اعمال می‌شد. بدین ترتیب عرب‌ها هم‌پیمانی بودند که نشان افتخار به آنها تعلق می‌گرفت؛ جنگاوران آنها در زمان جنگ‌ها همکاری می‌کردند و از درآمدهای ناشی از تجارت بخورات عربستان جنوبی، هدایایی بزرگ و درخور به شاه بزرگ می‌دادند. «پادشاه عرب‌ها» هم مانند همگنانش در ایونیه و فینیقیه، خودمختار اما تحت نظارت دولت مرکزی بود و احتمالاً پادگان‌های پارسی هم در نزدیک او مستقر بودند. نظام اداری منعطف هخامنشی در ازای خدماتی که آنها انجام می‌دادند، از طریق برقراری امنیت در راه‌های مواصلاتی و استقرار یا گسترش فناوری آبیاری به آنها کمک می‌کرد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. راهنمای یک دسته از عرب‌ها شخصی به نام ایشبکتوکه (Išbakatukka) است که خود دارای مهری به سبک بارو است و برخی محققان او را از جمله عرب‌هایی دانسته‌اند که طرف هخامنشیان منصوب و با دیوانسالاری آن هماهنگ شده‌اند (Retsö, 2003: 239; Anderson, 2010: 450). اما این نام ایرانی (Spakataka\*) و ظاهراً لقبی به معنای «سریع چون سگ» و مانند آن است (Tavernier, 1977: 312-658) و گویا راهنمای سفر هیأت عربی بوده است.
۲. ماورای فرات (Trans-Euphrates) چنانکه در میان محققان مشهور است، به آکدی Eber-Nāri و به آرامی Abar-Naharā نامیده می‌شده است.
۳. ظاهراً نام قوم عرب نخستین بار در قرن نهم ق.م. و در متون آشور نو آمده است (Aribi/Arubu) و از این دوره به بعد در دشت‌های بین‌النهرین حضور دارند (Zadok, 1981: 42-84).
۴. صورت بابلی این شهرها به این صورت است: تما (Te-ma-a)، ددنو (Da-da-nu)، پدکو (Pa-dak-ku)، هیبرا (Hi-ib-ra-a)، یدیهو (la-di-hu) و یتریبو (la-at-ri-bu).
۵. موقعیت سرزمین پوتایه (Putāya) محل بحث است ولی غالباً با لیبی منطبق دانسته می‌شود (والزر، ۱۳۸۹: ۱۶۶).
۶. جریان «شورش ساتراپی‌ها» به‌طور کلی موضوعی است که داندامایف بر آن تأکید دارد (داندامایف، ۱۳۸۱: ۴۷-۳۴) اما بریان اساساً در هماهنگی اینان شک می‌کند (بریان، ۱۳۸۱: ۱۰۶۳/۱).



شکل ۱. راست: نماینده سرزمین هگر در پایه مجسمه مصری داریوش (کالمایر، ۱۳۸۸: ۴۴۳)؛ چپ: هیئت نمایندگان عرب در پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید (Anderson, 2010: 451, Fig.42.3).



شکل ۲. نمایندهٔ مچپه و خنجرهای کوتاه از عمان (Potts, 2010: 530)

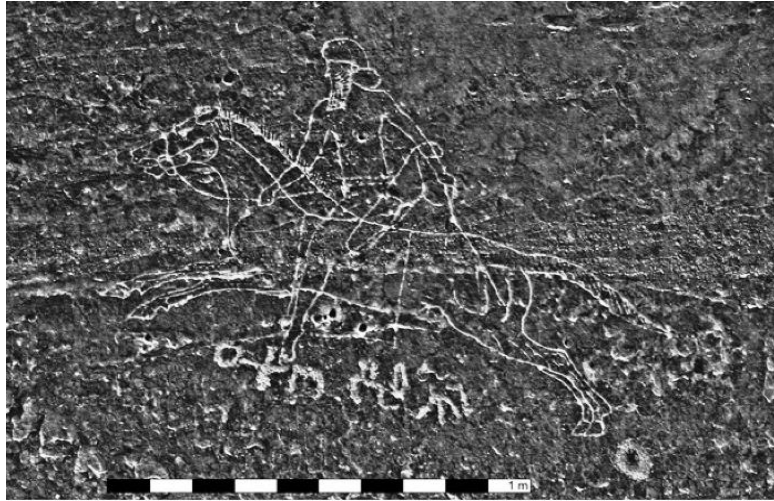


شکل ۳. مهر با سبک هخامنشی از قلعه البحرين (Potts, 2010: 525, Fig. 49.2).



شکل ۴. انگشتر هخامنشی طهران (www.the-saudi.net/gallery/Nabiel\_Alshaiikh/Alwaha-5)

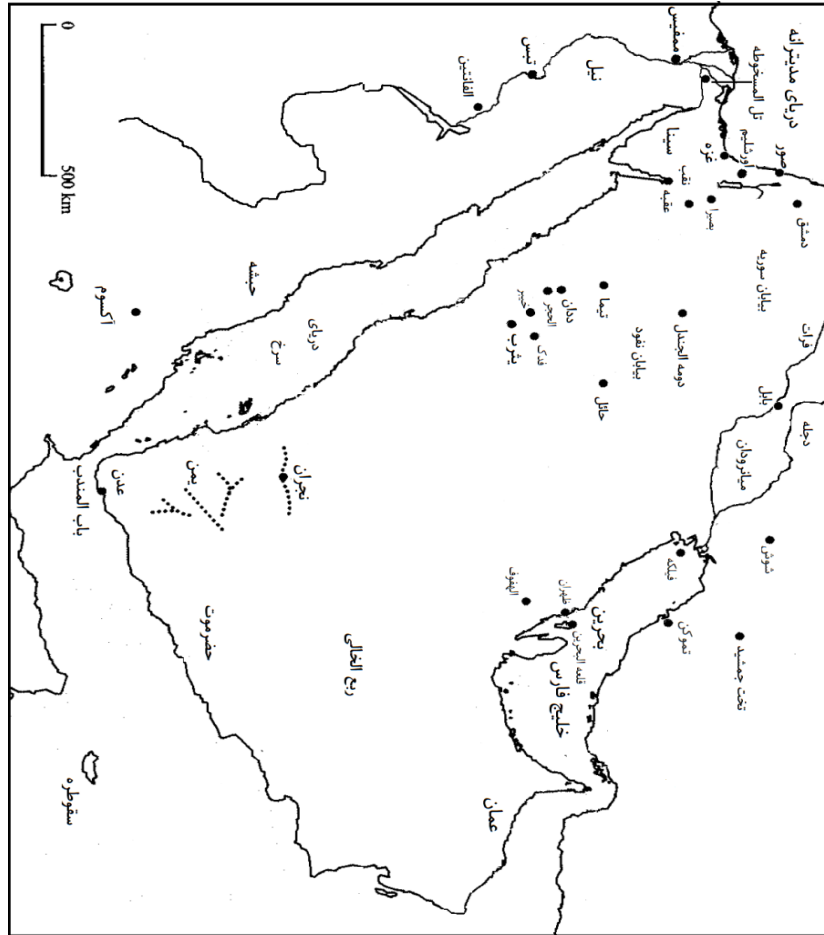




شکل ۵. نقش سوار مادی از تیمما (Jacobs and Macdonald, 2009: 366 a)



شکل ۶. جام نقره‌ای به سبک هخامنشی از تل المسخوطه با کتیبه آرامی پیشکش شاه قیداری به معبد، موزه بروکلین (Hoyland, 2001: 63)



موقعیت محوطه‌های دوره هخامنشی در شبه‌جزیره

## منابع

- استرابو، *جغرافیا*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۹۳.
- آریان، *لشکرکشی اسکندر*، ترجمه انگلیسی اوبری دو سلینکورت، بازنگری، مقدمه و حواشی جی. آر. همیلتون، ترجمه محسن خادم، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸.
- بریان، پی‌یر، *امپراتوری هخامنشی*، ترجمه ناهید فروغان، جلد دوم، تهران، قطره و فرزانه روز، ۱۳۸۱.
- توین‌بی، آ، «*جغرافیای اداری شاهنشاهی هخامنشیان*»، در *جغرافیای اداری ایران باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۳-۱۹۱، ۱۳۸۸.
- داندمایف، محمد آ، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران، کارنگ، ۱۳۸۱.
- دیودور سیسیلی، *ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی*، ترجمه و حواشی حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران، جامی، ۱۳۸۴.

سال، ژان فرانسوا، «هخامنشیان در خلیج فارس»، تاریخ هخامنشیان، جلد چهارم، مرکز و پیرامون، ویراستاران هلن سانسیسی وردنبورخ و آملی کورت، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران، توس، ۱۷۱-۱۳۸۸، ۱۹۸.

الشیخ، نبیل یوسف، «دراسة تحليلية لخاتم أحميني «التل ب/۲۴ من تلال مدافن جنوب طهران»»، مجله الواحه، العدد ۴۶، السنة ۱۳، الربع ۳، ۲۰۰۷.

کالمایر، پتر، «سبک مصری و محتوای هخامنشی؛ نوشته‌های روی پاسنگ تندیس داریوش یکم در شوش اهلیوپولیس»، تاریخ هخامنشیان، جلد ششم، آسیای صغیر و مصر فرهنگ های کهن در یک شاهنشاهی، ویراستاران هلن سانسیسی وردنبورخ و آملی کورت، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران، توس، ۴۱۹-۴۴۴، ۱۳۸۸.

کسنوفون (گزنفون)، آناباسیس، ترجمه احمد بیرشک، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۵.

\_\_\_\_\_ کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، چاپ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.

گراف، دیوید، «عربستان در دوره هخامنشیان»، تاریخ هخامنشیان، جلد چهارم، مرکز و پیرامون، ویراستاران هلن سانسیسی وردنبورخ و آملی کورت، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران، توس، ۲۲۳-۱۳۸۸، ۱۹۹.

لوکوک، پی‌یر، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، چاپ دوم، تهران، فرزاد روز، ۱۳۸۶.

والزر، گرلد، نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دوراسمودا خوبنظر، چاپ دوم، تهران، پازینه، ۱۳۸۹.

وثوقی، محمدباقر و منصور صفت‌گل، اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران، جلد اول، تهران، سازمان بنادر و دریانوردی و دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.

هرودوت، تاریخ هرودوت، جلد دوم، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۹.

Anderson, Björn, "Achaemenid Arabia: A Landscape-Oriented Model of Cultural Interaction", in John Curtis and St John Simpson (eds.) 2010 *The World of Achaemenid Persia; History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East*, London, 2010, 445-455

\_\_\_\_\_, "Lines in the sand: Horizons of real and imagined power in Persian Arabia," in E. R.M. Dusinberre, M. B. Garrison and W. F.M. Henkelman, (Eds.) *Achaemenid History XVI The Art of Empire in Achaemenid Persia Studies in Honour of Margaret Cool Root*, Leiden, Leuven, 2020, 565-600.

Dalley, S., "The Cuneiform tablet from Tell Tawilan," *Levant* 16, 1984, 19-22.

Dandamayev, M. "Arabia i. The Achaemenid province Arabāya", *Encyclopaedia Iranica* vol. 2/3, 1986, 229.

\_\_\_\_\_, "Eber-Nāri", *Encyclopaedia Iranica* vol. 7/6, 1996, 654-655.

De Blois, F., "Maka and Mazun", *Studia Iranica* 18, 1989, 157-167.

Eph'al, I., *The Ancient Arabs: Nomads on the Borders of the Fertile Crescent, 9th-5th Centuries BC*, Jerusalem, 1982.

Hallock, R.T., *Persepolis Fortification tablets* (OIP 92), Chicago, 1969.

\_\_\_\_\_, "Selected Fortification texts," *DAFI* 8, 1978, 109-36.

Herzfeld, E., *The Persian Empire*, ed. G. Walser, Wiesbaden, 1968.

- Hoyland, Robert G. *Arabia and the Arabs from the Bronze Age to the coming of Islam*, London and New York, Routledge, 2001.
- Jacobs, B., "Achaemenid satrapies: The administrative units of the Achaemenid empire," *Encyclopaedia Iranica*, 2006, (online edition).
- \_\_\_\_\_, B. and M. Macdonald. "Felszeichnung eines Reiters aus der Umgebung von Taymā", *Zeitschrift für Orient-Archäologie* 2, 2009, 364-376.
- Knauf E. A., "The Persian administration in Arabia", *Transeuphratène* 2, 1990, 201-217.
- Lambert, W. G., "Nabonidus in Arabia," *PSAS* 2, 1971, 53-64.
- Lemaire, A., "Histoire et administration de la Palestine à l'époque perse," Ernest-Marie Laperousaz & André Lemaire (eds.) *La Palestine à l'époque perse*, Paris, 1994, 11-53.
- Lightfoot, Dale R., "The Origin and Diffusion of Qanats in Arabia: New Evidence from the northern and southern Peninsula," *The Geographical Journal*, 166, No. 3, 2000, 215-226.
- Planhol, Xavier de, "Kāriz iv. Origin and dissemination," *Encyclopaedia Iranica*, vol. 15/6, 2011, 573-8.
- Polybius, *The General History*, tr. by J. Hampton, 2 Vols., 5th ed, Oxford, 1823.
- Posener, G., *La première domination perse en Égypte*, Cairo, No. 8, 1936.
- Potts, D. T., 'Thaj and the location of Gerrha', *PSAS* 14, 1984, 87-91.
- \_\_\_\_\_, "Achaemenid interests in the Persian Gulf", in John Curtis and St John Simpson (eds.) *The World of Achaemenid Persia; History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East*, London, 2010, 523-533.
- \_\_\_\_\_, "The Islands of the XIVth Satrapy," in Roland Oetjen (ed.), *Studies in Seleucid History, Archaeology and Numismatics in Honor of Getzel M. Cohen*, (Beitr GE Zur Altertumskunde) Berlin, De Gruyter, 2019, 375-396.
- Rabinowitz, I., "Aramaic Inscriptions of the Fifth Century BCE from a North-Arab Shrine in Egypt," *JNES* 15, no. 1, 1956, 1-9.
- Reade, J. E., "Assyrian illustrations of Arabs," in C. S. Phillips, D. T. Potts & S. Searight (eds) *Arabia and its Neighbors: Essay on Prehistorical and Historical Developments, Presented in Honour of Beatrice de Cardi*, Turnhout, 1998, 221-232.
- Retsö, J., *The Arabs in antiquity: Their history from the Assyrians to the Umayyads*, London, 2003.
- Robin, Ch. J., "Before Himyar Epigraphic Evidence for the Kingdoms of South Arabia," in Greg Fisher (ed.) *Arabs and Empires before Islam*, Oxford, 2015, 90-126
- Schmidt, Erich F., *Persepolis III; The Royal Tombs And The Other Monuments*, Chicago, 1970.
- Tadmor, Hayim & Shigeo Yamada, *The Royal Inscriptions of Tiglath-Pileser III And Shalmaneser V Kings Of Assyria*, RINAP 1, Winona Lake, Indiana, 2011.
- Walker, Ch., "The use of seals in Babylonia under the Achaemenids," in Studies in John Curtis (ed.) *Ancient Persia and the Achaemenid period*, London: James Clarck & Co., 2020, 34-45.
- Zadok, R., "Arabians in Mesopotamia during the late-Assyrian, Chaldean, Achaemenian and Hellenistic Periods," *ZDMG* 131, 1981, 42-84.